

«دکترین پیرامون» سنگ بنای روابط اسرائیل با ایران

ما آنها را

نمی شناختیم!



محمد آسیابانی

سازمان جهانی صهیونیسم (WZO)، که از زمان تشکیل نخستین کنگره اعلام موجودیت کرد و بعد از اعلام موجودیت غیرقانونی اسرائیل نیز معمولاً رئیس جمهور یا نخست وزیر اسرائیل در آن سمت داشته‌اند، یک بازوی قوی به نام The Department of Diaspora دارد که همیشه برنامه‌هایش نسبت به دیگر کارهای اجرایی در اولویت قرار می‌گیرد. سامان دهی و آموزش دیاسپورای یهودی در دیگر کشورها با هدف برنامه‌ریزی برای مهاجرت آن‌ها به اسرائیل، و تمامی مسائل امنیتی باید ذیل این هدف مقدس برای آن‌ها قرار گیرد. پس از تشکیل غیرقانونی دولت عبری نیز حتی روابط بین این دولت با دیگر کشورها نباید از خط قرمزهای دپارتمان دیاسپورا عبور کنند، و روابط آن‌ها با دیگر کشورها نه بر مبنای احترام متقابل که با توجه به چنین خط قرمزهایی بوده و بارها پیمان‌های خود با دیگر کشورها را بر مبنای مؤلفه‌های ایدئولوژیک صهیونیسم شکسته و زیر پا گذاشته‌اند. از جمله پیمان‌شان با حکومت پهلوی، که باعث آغاز دشمنی ساختاری میان ایران و اسرائیل شد، و پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران با توجه به هندسه فکری رهبران انقلاب، به یک دشمنی معرفتی تبدیل شد. مدعی این نوشتار بر این است که آغازگر این دشمنی دولت اسرائیل بوده است. این مدعا چون پازلی است که کنار هم گذاشتن چند روایت تکمیلی می‌کند.

مخالفت موساد با انجام یک ترور

در ششم ژوئن ۲۰۱۵ گاردین روایتی منتشر کرد از یک مصاحبه با شخصیتی خاص: شخصیتی که همان روزها کتاب تازه منتشر شده‌اش یعنی: Periphery: Israel's Search for Middle East Allies (پیرامون: جست‌وجوی اسرائیل برای متحدانی از خاورمیانه) غوغایی به پا کرده بود؛ شخصیتی که سال‌ها تجربه کار در موساد را در مقام افسری اطلاعاتی داشت و هنگام نخست‌وزیری ابیهود باراک مشاورش بود و یک مرکز مطالعات استراتژیک را نیز مدیریت می‌کرد. او طرحی نیز برای حل و فصل مشکلات ارضی اسرائیل با فلسطینیان داشت، طرحی که به نام خودش مشهور شد؛ طرح «یوسی آلفر».

روایت گاردین این‌گونه شروع می‌شود: «۲۳ سال پس از ترک موساد، یوسی آلفر گاهی ساعت چهار صبح با یک خاطره از خواب بیدار می‌شود. اگر در اوایل سال ۱۹۷۹ موساد با درخواست ترور آیت‌الله خمینی، که آن زمان در حوالی پاریس در تبعید به سر می‌برد، موافقت می‌کرد، چه پیش می‌آمد؟»

آلفر در مصاحبه گفته بود: «پاسخ دادن به این سؤال غیرممکن است. باید برای عملیات‌هایی با محوریت رهبران کاریزماتیک و پیامد‌های ناپدید شدن آن‌ها دلیلی ارائه شود.»

او در کتابش جزئیات درخواست ترور و جلسه‌ای را که برای بررسی آن تشکیل شده بود، به این شرح توضیح داد:

«توسط اسحاق هوفی (رئیس موساد) به جلسه‌ای احضار شدم. هوفی در آن جلسه خطاب به حاضران گفت که الیزار شفریر، نماینده موساد در تهران، از شاپور بختیار، نخست‌وزیر موقت که

شاه منصوبش کرده تا از اعتراضات فراینده مردم جلوگیری کند، درخواست ترور آیت‌الله خمینی را دریافت کرده است؛ و نظر دیگران را خواست. یکی از حاضران پاسخ منفی داد و گفت: «اگر خمینی به ایران برگردد، ارتش و ساواک با او برخورد خواهند کرد.» من (آلفر) نفس عمیقی کشیدم و پیشنهاد دادم: «ما به اندازه کافی در مورد اهداف خمینی و شانس او نمی‌دانیم که این ریسک را توجیه کنیم.»

روایت گاردین این‌گونه ادامه پیدا می‌کند: «دست‌کم گرفتن خمینی نه تنها شکست موساد، بلکه شکست ایالات متحده، بریتانیا و خود ساواک بود. با توجه به دانشی که اکنون داریم، آلفر چه توصیه‌ای می‌کرد؟»

آلفر گفت: «اگر این مکالمه چند ماه بعد بود، می‌گفتم که ارزش ریسک کردن را دارد. نمی‌گویم که اگر نظر دیگری ارائه می‌دادم، رئیس موساد تصمیم دیگری می‌گرفت، اما نظرم در آن جلسه همیشه با من می‌ماند... ما دیدیم که انقلابیون پس از پیروزی چگونه اقدام کردند و صرفاً از عزم راسخ‌شان قلدردانی کردیم. آن‌ها هیچ ابایی از برنامه‌های خود برای صدور انقلاب نداشتند... بختیار ظاهراً همه این‌ها را فهمیده بود، اما ما بختیار را نمی‌شناختیم و مطمئناً آخوند‌ها را هم نمی‌شناختیم. ما فقط آن‌ها را نفهمیدیم.»

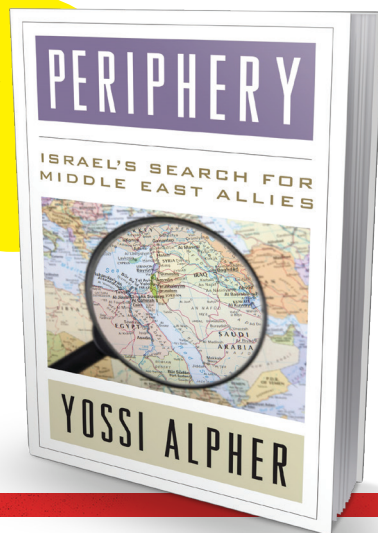
کتاب یوسی آلفر درباره «دکترین پیرامون» است؛ ایده‌ای که در سال‌های ۱۹۵۸-۱۹۵۷ توسط دیوید بن‌گوریون در دومین دوره نخست‌وزیری‌اش تدوین شد تا از طریق آن، اسرائیل متحدان منطقه‌ای علیه «هسته عربی» خصمش به رهبری جمال عبدالناصر پیدا کند. دکترینی که شاید تنها یک متحد معتقد را توانست جذب کند، و آن هم نظام سلطنتی محمدرضا پهلوی بود. رژیم پهلوی، بعد از ترکیه، دومین حکومت در جهان اسلام بود که موجودیت اسرائیل را به صورت دوفاکتو به رسمیت شناخت. این شناسایی در دولت ساعد مراغه‌ای، دو سال پس از اعلام موجودیت اسرائیل و به دلیل هراس از منافع اتباع ایرانی در فلسطین صورت گرفت.

پس از گذشت چند سال از این شناسایی، محمدرضا متوجه شد که برای داشتن آمریکا باید متحد نزدیک اسرائیل باشد. او با تمام هراسی که از تخریب وجهه‌اش به عنوان حاکم یک کشور مسلمان داشت، و رابطی را در خفا با اسرائیل برقرار کرد و تا پای جان پای این روابط ایستاد. فروش مخفیانه نفت به اسرائیل در دوره‌های مختلف جنگ میان اعراب و اسرائیل، راه‌اندازی خط لوله نفتی ایلات به اشکلون، اجازه یافتن شرکت‌های اسرائیلی برای حضور در پروژه‌های عمرانی ایران، بستن قرارداد‌های تسلیحاتی، به ویژه قرارداد یک

کتاب پیرامون: جست‌وجوی اسرائیل برای متحدانی از خاورمیانه نوشته یوسی آلفر



یوسی آلفر، نویسنده و پژوهشگر، افسر سابق موساد، مدیر سابق مرکز مطالعات استراتژیک یافا، مشاور اسبق ابیهود باراک و...



میلیارد دلاری در پروژه‌های موسوم به Project Flower برای ساخت موشک‌های دوربرد با قابلیت حمل کلاهک هسته‌ای و... با تمام این اوصاف، اما موساد پیشنهاد ترور امام خمینی (ره) را در ظاهر نپذیرفت. قطعاً برای همه این سؤال پیش می‌آید که چرا اسرائیل در چنین شرایطی، تنها متحد آن‌جا گذشته منطقه‌ای خود را در آن شرایط سخت تنها گذاشت و به کمکش نفت؟

همسایگان همسایگان؛

نخستین دکترین امنیتی اسرائیل

اگر به نقشه آسیای غربی دقت کنید، متوجه خواهید شد که مرزهای زمینی و خاکی فلسطین اشغالی سراسر منتهی می‌شود به کشورهای عربی که یک دین و یک مذهب مشترک دارند. این کشورها پس از یوم النکبه به اسرائیل اعلام جنگ کرده و بعد از چند جنگ بزرگ علیه این رژیم شرکت کردند. پس اسرائیل در زمان اعلام موجودیتش شانس برای برقراری روابط با همسایگان خود نداشت؛ پس باید شانس خود را از میان همسایگان همسایگان امتحان می‌کرد. و این همان دکترین پیرامون است که در جلسه‌ای میان دیوید بن‌گوریون و رئیس وقت موساد تصویب شد.

اسرائیلی‌ها از اصطلاح «پیرامون» به این دلیل استفاده کردند که غیرعرب‌ها و تا حدی غیرمسلمانان از نظر جغرافیایی جمعیت مسلمان عرب سنی در خاورمیانه را محاصره کرده‌اند؛ آن‌ها که حتی مسلمانان‌شان هم مذهب مشترکی با همسایگان ندارند، از نظر تاریخی دل‌خوشی از اعراب نداشته و خواهان پایان سیطره اعراب در منطقه‌اند. بنابه دکترین پیرامون، اسرائیل، ترکیه، حکومت شاهنشاهی ایران و امپراتوری اتیوپی باید متحد می‌شدند. همچنین قومیت‌هایی چون دروزی‌ها، قبطی‌ها، کردها، بربرها، مسیحیان خاورمیانه و ساکنان سودان جنوبی نیز باید به این اتحاد می‌پیوستند.

با روخ اوزیل، سیاست‌مدار اسرائیلی و عضو شورای ملی یهود، که در زمینه مهاجرت یهودیان به اسرائیل نقش زیادی ایفا کرده بود، درباره اتحاد با کشورهای فوق‌الذکر در دکترین پیرامون چنین گفته بود: «این اتحاد اعراب را در هم می‌کوبد و به امپریالیسم آن‌ها پایان می‌دهد و صلح را برای جوامع غیرعرب و غیرمسلمان و در نهایت برای کل منطقه به ارمغان می‌آورد.»

اوزیل هوشمندانه چالش‌های پیش‌روی چنین اتحادی، مانند اسلام‌گرایی و درگیری بین کردها و ترک‌ها را پیش‌بینی کرده بود، اما اعتقاد داشت که «هیچ ایده جدید و جسورانه‌ای تاکنون در یک خط مستقیم و بدون پیچ‌وخم پیش نرفته است.» اتحاد با ترکیه و ایران به زودی به سرانجام رسید. برای سردمداران اسرائیل، ایران به دلیل داشتن نفت اهمیتی بیش از ترکیه داشت و همچنین بعد از عراق، بزرگ‌ترین جامعه یهودی را در منطقه داشت؛ یهودیانی که بالقوه می‌توانستند شهروند اسرائیل باشند.

اسرائیل برای مقابله با اعراب از ایران بهره کافی را برد. شروع رابطه همراه بود با صادرات نفت و محصولات کشاورزی از جانب ایران به اسرائیل. نفت ایران و کمک‌های لجستیکی آمریکا، سریعاً اسرائیل را صنعتی کرد و بین‌ماه‌های این صنعتی شدن در فکر و فرهنگ نداشته یهودیان وجود داشت. آن‌ها سریعاً معادله تجارت را برعکس کردند و تبدیل به بزرگ‌ترین صادرکننده محصولات کشاورزی به ایران شدند و در دو جنگ فراگیر علیه اعراب نیز با پیروزی میدان راترک کردند؛ اما یک دشمن دیگر هنوز باقی مانده بود. دشمنی که از قضا دشمن ایران نیز به شمار می‌رفت... (ادامه دارد)